

ارزش پرسش در کلاس درس

قدمت اعظم مشکلات زندگانی ماموود عدم توجه به تفکر و استدلال منطقی میباشد: ضعفها، انحرافها، توهمات بی مأخذ که دوران حیات مارا بوقفه دچار می سازد از همین منبع سرچشمه میگیرد. کسی که از استقلال فکری محروم است و روح ابداع و ابتکار ندارد نمیتواند بر قوا و عواملی که پیوسته برضد او کار میکنند و میخواهد فکر و روح او را بسوی تعبد سوق دهد غلبه نماید. توفیق و پیشرفت در زندگانی چمن کسی محدود و منحصر بدایره بسیار کوچک و ناچیزی است. تمام راهبران و پیشوایان جهان از آزادی روحی و فکری، قدرت تفکر و سرعت عمل بهره وافی داشته و در پرتو این مزایا توانسته اند مانند شمعی محیط اطراف خود را روشن کنند.

در اینجا يك مسئله مشكلى بنظر میرسد:

**روح ابداع و ابتکار را چگونه میتوان در اشخاص پرورش داد؟ بچه
وسیله میتوان این روح را در دانش آموزان تقویت نمود؟**

شاید نخستین اصول و اساس این باشد که این روح را بوسیله تمرین توسط خود دانش آموزان در آنها تقویت کنیم: بهترین نحوه تمرین اینست که آنها را وادار کنیم در هر مورد وراجع بهر چیز فکر خودشان را بکار اندازند و برای حل هر مشکل از قوه مفکره خودشان استعانت بجویند و سعی کنند چیزهایی علاوه بر آنچه می بینند بوجود آورند.

مناسفانه باید بگوئیم در میان گروه آموزگاران برخی پیدا میشوند که باوجود بستگی و علاقه که بدانش آموزان دارند باز ندانسته پیشرفت و ترقی آنها را متوقف می سازند. اینها تصور میکنند خیر دانش آموزان در اینست که مشکلات درس را شخصاً برای آنها شرح دهند مسائل را شخصاً برای آنها حل کنند و بجای اینکه قوه مفکره

دانش آموزان را بکار اندازند خودشان برای آنها فکر کنند. آموزگاران مذکور مسلماً طالب خیر و سعادت دانش آموزان هستند ولی نمیدانند که با اتخاذ این رویه نه تنها مساعدتی به پیشرفت فکری و معنوی شاگردان خود نکرده اند بلکه قوه فکریه آن ها را هم از ترقی و تکامل باز داشته و لطمه با استقلال روحی و فکری آن ها زده اند.

این اصل نخست است: فوراً اصل دوم بنظر میرسد. و داشتن دانش آموز بابداع و ابتکار در صورتی منتج به نتیجه مطلوبی تواند شد که در انتخاب موضوع آزاد باشد و آنچه را که طرف توجه و علاقه اوست بوجود آورد. بعبارت دیگر باید فکر و برا آزاد گذارد تا بهر شکل ممکن باشد تجلی کند.

روح ابداع و ابتکار در وهله های نخست بشکل حس کنجکاوی جلوه گر میگردد و این حس بمنزله نخستین قدمی است که بسوی ابداع و ابتکار برداشته میشود. اطفال و کودکان سراپا کنجکاوی هستند که پیوسته باران سؤال راجع به مسائل گوناگون حیات بر سر اطرافیان خود می بارانند. میخواهند راجع بهر چیز و هر کس اطلاعاتی بدست آورند. آیا بهتر این نیست برای پرورش روح ابداع و ابتکار در آنها ناز همان آغاز دوران کودکی شروع کنیم و از این حس کنجکاوی که طبیعی آنهاست برای اجرای این منظور استفاده نمائیم؟

معترضین باین عقیده چنین میگویند: اگر بدان دانش آموزان آزادی کامل در باره سؤال و پرسش بدهیم تمام وقت درس و تحصیل را با پرسشهای پوچ و بی معنی اشغال خواهند کرد و بجای اینکه بررسی درسهای خود بپردازند کوشش خواهند نمود که بوسیله پرسش از آموزگار اطلاعات لازمه را کسب کنند.

فرض کنیم بین سؤالات دانش آموزان چند پرسش بی معنی و پوچ وجود داشته باشد ولی آموزگار باهوش و دانشمند نباید بگذارد وقت دانش آموزان با این قبیل پرسشها تلف شود. آموزگار مجرب و هنرمند کسی است که از همین سؤالات پوچ نیز استفاده کرده و آنها را وسیله پرورش حس تمیز و تشخیص دانش آموزان قرار دهد

و آنها را وادارد که بین پرسشهای مفید و پوچ تمیز دهند و از آنچه که بی معنی و احمقانه است احتراز جویند؟ در اینجا نیز اشکالی بنظر میرسد:

چگونه میتوان حس تمییز و تشخیص را در دانش آموزان برانگیخت که خودشان بین پرسشهای مفید و بی معنی تمییز دهند و امتیاز قسمت اول را درك کنند؟

شاید سهل ترین راه انجام این منظور اینست که پرسشها را بر حسب ارزش روح سؤال و درجه اهمیت آن بدو یا چند بخش تقسیم نمائیم. هر آموزگار با علم و اطلاع خواهد توانست پرسش هارا بدین نحو طبقه بندی کند. ولی این طریقه ما را بجائی نمیرساند: مهمترین خدمتی که میتوانیم نسبت بدانش آموزان انجام دهیم اینست که بوسیله تمرین قدرتی برای تشخیص و امتیاز در آنها پدید آوریم که حتی در مواردی که دستشان برای حل مشکلی بآموزگار نمیرسد شخصاً بتوانند ارزش و اهمیت پرسش هارا درك کنند. ما در اینجا نخست بذکر دو نکته مهم که منظور اساسی تعلیم و تربیت را در این مورد تشکیل میدهد پرداخته و سپس برای حصول آن راهی پیشنهاد خواهیم نمود:

۱ - دانش آموزان باید طوری تربیت شوند که هر مشکلی بنظر آنها میرسد درباره آن پرسش هائی بعمل آورند. بعبارت دیگر پرسش در هر مورد و هر موضوع باید عادت دوم آنها باشد.

۲ - پس از آنکه به پرسش و سؤال عادت کردند باید رفته رفته شروع بدرك ارزش و اهمیت سؤالات خود کنند و قبل از اینکه پرسش را بر زبان آرند آنرا در پیشگاه فکر خود بسنجند.

فرض کنیم در کلاس جغرافیا راجع به تنگه سوئز شرح مختصری از کتاب خوانده شده است. آموزگار در اینجا مترصد است که دانش آموزان را وادار به پرسش در پیرامون این تنگه بنماید. برای حصول این منظور قرار میگذارند که هر يك از دانش آموزان تاروز بعد راجع باین تنگه هر سؤالی بنظرش میرسد یادداشت کند و روز بعد به کلاس و آموزگار عرضه بدارد. در اینجا مسابقه ای برقرار

میشود و به کسی که بهتر و بیشتر از همه پرسشهایی بعمل آورد جایزه ای داده میشود منظور اینست که دانش آموزان متکاملانی بنظر آورده و درباره آن سئوآلاتی کنند اعم از اینکه این پرسشها متین و مفید یا بوج و بیمعنی باشد عده ای را عقیده آن است که پرسش بوج و بیمعنی برسکوت و خاموشی ترجیح دارد. دانش آموزانی که قوه مفکره آنها عادت به کار نکرده است محتاج مساعدت و معاضدت آموزگار هستند. باید بوسیله تلقین و تشویق دماغ آنها را بکار انداخت ولو اینکه در آغاز ابراز این فعالیت دماغی نتیجه مثبتی مترتب نگردد. همینکه دماغ عادت بکار و عمل نمود راه برای سئوآلات صحیح و متین باز میشود. نکته اول اینست که دانش آموزان را عادت بدهید راجع به چیز سئوآل کنند.

در روز بعد ممکن است جدول صحیحی از سئوآلات هر يك از اطفال در روی تخته سیاه با تعیین تعداد آنها ترسیم نمود. در اینجا وظیفه مربی و آموزگار کمی استوار تر میگردد. باید با لطایف الحیل بدانش آموزان بفهمانند که برخی از سئوآلات آنها معنی و مفهوم صحیحی ندارد. فکر ایشان را تقویت کند که نکات دقیق تر و مهم تری در نظر گیرند و در مورد آنها پرسشهایی بعمل آورند. ممکن است از دانش آموزی که بیش از دیگران پرسش نموده سئوآل کند که چگونه این پرسشها را بنظر آورده این وسیله است برای ایجاد يك مباحثه مفید و شیرین. قدم دیگری که باید در این راه برداشت اینست که انجمنی مرکب از دانش آموزان کلاس ترتیب دهد که یکی دو ساعت وقت صرف کرده و بهترین طریق عملی پیدا کردن سئوآلات درست و متین را در نظر بگیرند و نتیجه مطالعه و بررسی خود را در کلاس درس بآموزگار بگویند.

مسئله دوم عبارتست از تعیین ارزش و مقدار پرسشهایی که دانش آموزان نموده اند.

آسان ترین راه حصول این منظور تقسیم سئوآلات است بدرجات مختلف از طرف آموزگار. این طریقه آسان است ولی مفید نیست. راه مفیدتر و مؤثرتر اینست که شاگردان را وادار به تعیین ارزش و اهمیت سئوآلات کنند. راه کار اینست: نخست فهرستی جامع از تمام سئوآلاتی که بعمل آمده است ترتیب دهند و سپس تعیین کنند

که هر پرشی از طرف چند نفر دانش آموز بعمل آمده است. ممکن است يك سؤال در قالب دو جمله و دورشته الفاظ بعمل آمده باشد ولی مفهوم و معنی آن یکی است. این نکته را نیز باید بدانش آموزان تذکر داد.

پس از تهیه چنین فهرستی ممکن است سؤالاتی را که عده پرسندگان آن بیشتر از دیگران است مهم تر از دیگران فرض نمود. این گونه پرسشها حد متوسط و میزان عقل سلیم را در کلاس مزبور نشان میدهد. باید تمام دانش آموزان را آزاد بگذارند که در انتظام این فهرست از نو نظر کنند و عقیده و فکر خود را درباره اهمیت و ارزش آنها بگویند و آنرا که مهم تر میدانند جلوتر قرار دهند. این طریقه خود بخود مناظره ای بین دانش آموزان پدید میآورد يك آموزگار باهوش و دانشمند نتیجه مطلوبه را از آن میگیرد و بدون اینکه خود نظری اظهار کند دانش آموزان را با مشخصات پرسشها آشنا میسازد.

اگر دانش آموزی توانست عقیده خود را با دلیل و برهان بدیگران بقبولاند فهرست مزبور از نو مطابق نظر او تهیه میشود. مادام که جواب هر پرسش بخوبی و کاملاً داده نشده اظهار نظر قطعی و حتمی در مورد ارزش و اهمیت سؤالات مفید نیست؛ بنابراین در وهله بعد باید به تعیین پاسخ های متناسب برای این پرسشها پرداخت پیدا کردن پاسخ برای این پرسشها خود موضوع درس يك روز را تشکیل میدهد و بنابراین باید بروز دیگر موکول شود. در پایان این جلسه هر سؤالی را بر حسب اهمیت و ارزش آن در مرتبه ای جای میدهند. شاید در پایان درس معلوم شود برخی پرسشها که در آغاز بی معنی و پوچ جلوه مینمود دارای ارزش و اهمیتی شده و برای خود مقامی کسب کرده است و برعکس پرشی که ابتدا مهم جلوه میکرد از ردیف خارج گردیده و جزء سؤالات پوچ در آمده است. شاید در بین این مباحثه ها و مناظره ها نکات مهمی بنظر آید که کسی در مورد آنها پرشی بعمل نیاورده است. اگر آموزگار بتواند دانش آموزان را آنگونه که باید راهنمایی کند بطور قطع نکته های تا گفته زیاد بنظر خواهد آمد و قبل از آخرین اظهار نظر قطعی باید این نکات را هم در فهرست یادداشت نمود.